

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

اگر پیامبر گرامی اسلام(ص) در زمانه ما ظهور می کرد، چه می کرد و پیامهای محوری و ابدی آن بزرگوار معطوف به چه اموری بود؟ سخن گفتن در این باب، به تعبیر فیلسوفان، پرداختن به شرطی های خلاف واقع است، چرا که پیامبر اسلام در دوره زمانی مشخص و معینی ظهور کرده و پس از ۶۳ سال زندگی کامیاب روی در نقاب خاک کشیده و به دنیای باقی شتافته است. اما این شرطی های خلاف واقع به ما کمک می کند تا بتوانیم مؤلفه های محوری و ضروری میراث گرانقدر ایشان را بشناسیم و بکار بندیم. می کوشم با مدد گرفتن از یکی از احادیثی که از پیامبر اسلام نقل شده و یکی از آیات قرآن، به پرسش فوق پاسخ دهم. روایت "أني بعثت لأتمم مكارم الاخلاق" و آیه "قل إن صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین" را در نظر آوریم. مطابق با این روایت، پیامبر برای تتمیم و تکمیل اخلاق مبعوث شده است؛ در واقع فراهم کردن بستری برای نحوه زیست اخلاقی انسانها از مقومات بعثت پیامبر اسلام بوده است. به نظر می رسد درک و تلقی امروزی ما از مفاهیم اخلاقی ای چون عدالت، احسان، وفای به عهد، خوبی، بدی، باید، نباید... و حدود و ثغور و مصادیق آنها با درکی که ۱۴۰۰ سال پیش از این مقولات نزد مردم وجود داشته، تفاوت پیدا کرده است. همانطور که از آیه "ان الله يأمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر" بر می آید، خداوند ناظر به درک و تلقی مخاطبان وحی از مفاهیمی چون عدل و احسان و منکر سخن می گوید و مخاطبه معطوف به تصور و تلقی و مصادیق عرفی این مفاهیم صورت گرفته است. پس می توان چنین انگاشت که قرآن در این آیه مردم را از ظلم زمانه به عدل زمانه فراخوانده است؛ نه به عدل فراتاریخی؛ چرا که اساسا مخاطبان کلام وحی درکی از عدل فراتاریخی نداشتند و در این صورت نمی توانستند مخاطب آیه باشند. «عدل» و «ظلم» را در اینجا باید به مثابه دو مفهوم کلان و مهم اخلاقی در نظر گرفت؛ در عین حال این سخن درباره دیگر مفاهیم اخلاقی نیز صادق است. مخاطبان آن روزگار پیامبر اسلام، آموزه های وحیانی را مطابق با درک و تلقی خویش از مفاهیم بکار رفته در آیات می فهمیدند و تصدیق می کردند و بکار می بستند. با مد نظر قرار دادن این امر، می توان جهت گیری اصلی پیامبر اسلام در حوزه اخلاق (فردی و اجتماعی) را جایگزین کردن مناسبات و روابط اخلاقی روا و موجه بجای مناسبات اخلاقی ناموجه و ناروا قلمداد کرد. بنابراین، در زمانه کنونی هم اگر ایشان مبعوث می شدند، می توان چنین انگاشت که تکمیل و تتمیم مکارم اخلاق در پیامبری ایشان محوریت پیدا می کرد و به اقتضاء آن تمام احکام اسلامی زیر چتر اخلاق قرار می گرفت و متصف به

اوصافی چون عدالت می شد. اشاره کردم که تعریف و حدود و ثغور و دایره مصادیق مفاهیم اخلاقی ای نظیر عدالت، وفای به عهد... می تواند در دوره های زمانی متفاوت، تغییر یابد. تکمیل و متمم مکارم اخلاقی اقتضاء می کند که پیامبر گرامی اسلام، مردم را به عدل، احسان، نوع دوستی، وفای به عهد، راست گویی، کمک کردن به دیگران، عدم اضرار به غیر و ... فرا خواند؛ هر چند حدود و ثغور این مفاهیم و مقولات تخته بند زمان و مکان است؛ اما آن پیام آسمانی ابدی و ارزشهای جهانشمول اخلاقی می تواند به نیکی با مفاهیم و مصادیق اینجایی و اکنونی این امور در تلائم باشد و با آنها جمع شود.

علاوه بر این، با توجه به آیه ای که در ابتدا ذکر شد، می توان چنین انگاشت که رسالت پیامبر اسلام در حوزه سلوک باطنی و معنوی متضمن سوی گردانی است و بخشیدن نگاه و نگرش بدیع و تازه به مخاطبان وحی:

بعد از این ما دیده خواهیم از تو بس

تا نپوشد بحر را خاشاک و خس

آیه متضمن این معناست که حیات و ممات و کل زندگی و نحوه زیست فردی که مورد خطاب خداوند و پیامبر واقع شده و ایمان آورده، معطوف به جانب دیگری می شود و رنگ و بوی دیگری پیدا می کند؛ نگاه انسان مؤمن پس از مواجهه با قرآن و میراث پیامبر، از جهان پیرامون برگرفته می شود و بسوی امر بیکران و مهابت و عظمت هستی دوخته می شود. مخاطب سخن پیامبر، کل جهان را قدسی می بیند و این نگاه قدسی به عالم در همه فعالیتهای زندگی او ریزش می کند و زیست جهان او را از معنویت و تجربه های باطنی می آکند. اقبال لاهوری می گفت:

چون که در جان رفت جان دیگر شود

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

مولانا هم می گفت:

در درونشان صد قیامت نقد هست

کمترین آنکه شود همسایه مست

سوی گردانی و محور و جهت تازه به زندگی دیگران بخشیدن از مقومات بعثت پیامبر گرامی اسلام بوده است؛ نوعی تحول گشتالتی و تبدیل مزاجی که زیر و زبر کننده است و زندگی و جان و جهان تازه ای به فرد می بخشد؛ پیامبر در جان مخاطبان قیامتی به پا می کند و منظر آنها به جهان را بالمره تغییر می دهد.

می توان چنین انگاشت که همانگونه که پیامبر(ص) بر عرف زمانه نزول صحه نهاد و از همان مخزن تصورات و و تصدیقات و مفاهیم زمانه مدد گرفت و مبتنی بر آنها بنای نوینی پی افکند که جهت گیری کلان آن معطوف به خداوند و امر متعالی بود؛ چنانکه ایشان اصل پرستش را پذیرفت، اما بجای پرستش بتها، پرستش خدای واحد را جایگزین آنها کرد؛ اگر پیامبر اسلام امروزه ظهور می کرد، تغیر نگرش و منظر مخاطبان به جهان هستی در رسالت ایشان نقش محوری پیدا می کردو احتمالاً به قرار سابق، ایشان دخل و تصرف چندانی در مفاهیم و تصورات و عرف زمانه نمی کرد؛ بلکه نگرش معنوی کلان فرد به جهان را تغییر می داد، به نحویکه نگرش قدسی توحیدی جایگزین نگاه غیر قدسی به هستی می شد و سایر کارها حول این امر محوری سامان می یافت. مورخان و فقها گفته اند ۹۹ درصد احکام اجتماعی اسلام، امضایی اند و نه تأسیسی و در جامعه عربی سابقه داشته اند(چنانکه جواد علی در کتاب « المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام» آورده است). بر همین سیاق، اگر پیامبر در زمانه کنونی ظهور می کرد، می توان گمانه زنی کرد که عموم تصورات و تصدیقات زمانه را امضاء می کرد و صرفاً محور و سمت و سوی آنها را تغییر می داد.

اینچنین است که می توان به دیده تأمل و عنایت در میراث ماندگار پیامبر گرامی اسلام نظر کرد و برای سامان بخشیدن به سلوک اخلاقی و معنوی خویش در زمانه کنونی از مؤلفه های ضروری و محوری آن مدد گرفت و زندگی خویش را حول آنها معنا کرد.